

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL

پروپوزال

مركز آموزش  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



مركز آموزش  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

کارگاه آنلاین  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI  
Scopus

مركز آموزش  
آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو



به نام خدا

## بررسی بازتاب تقابلی «خود» و «دیگری» در مثنوی

زهرا غریب حسینی

استادیار دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان

و اسماعیل سلیمانی ساردو

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

هویت به عنوان سرچشمه‌ی معنا و تجربه برای انسان ویژگی رابطه‌ای- اجتماعی دارد که بر اساس آن مرزهای «خود» و «دیگری» نشان داده می‌شود. بازتاب «خود» و «دیگری» در عرفان به شکل تمایزگذاری و ایجاد مرز «دوستی-دشمنی» است. در جهان بینی عارفانه و حکیمانه‌ی مولوی اگر مفهوم استعاره‌ای «خود» مطابق با روح الهی و انسانی باشد در قلمرو دوستی جای می‌گیرد مصداق بارز آن انسان کامل است که هدف اصلی او اینست که به شیوه‌ی خاص و منحصر به فرد با مدد از همت الهی، خود خیالی حذف شود و در وجود واقعی که همان خداوندست، ادغام شود و کاملاً رنگ و بوی خدایی بگیرد و اگر مفهوم استعاره‌ای «خود» مطابق با روح حیوانی و میدان داری هوای نفسانی باشد جز قلمرو دشمن است و این «خود» خود واقعی نیست بلکه «دیگری» است که در نقاب ظاهر شده است. مصداق آن زاهدان ریاکار هستند که ریا، یکی از نمودهای پنهان کاری و نفوذناپذیری اوست. فرجام چنین زندگی‌ای اگر مرگ باشد، متعالیست.

### کلیدواژگان:

خود، دیگری، دوستی-دشمنی، مولانا، همت



## پیشینه تحقیق

در زمینه های مرتبط با پژوهش حاضر ، می توان به پایان نامه های کارشناسی ارشد با عنوان؛ فقر در مثنوی با راهنمایی مهین پناهی و مشاوره محسن پور اصغری که توسط شیرین فتحی آرالو اشاره کرد که در آن ابتدا به تعریف لغوی سپس اصطلاحی فقر پرداخته و جایگاه فقر را در مثنوی معنوی بررسی و تبیین نموده است .

و پایان نامه کارشناسی ارشد دیگری با عنوان عبودیت بندگی در مثنوی معنوی که با راهنمایی علی اکبر باقری خلیلی و مشاوره مرتضی محسنی که توسط رجا نادری علمدار، اشاره کرد که پژوهشگر در این پایان نامه، عبودیت و بندگی را در مثنوی مورد بررسی قرار داده و بیان می کند که عبودیت و بندگی به معنای تسلیم محض در برابر اراده و مشیت الهی باشد که همراه با آگاهی از عظمت عبودیت با انگیزه تقرب به او می باشد. همچنین پایان نامه کارشناسی ارشد دیگری با موضوع حیرت در عرفان درسه اثر ۱- دیوان شعر حکیم ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی ۲- دیوان منطق الطیر فرید الدین عطار نیشابوری ۳- مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی با راهنمایی محمدرضا موحدی و مشاوره بها الدین اسکندری که توسط جهانگیر دنیوی زاده نگاشته شده است و در آن به تعریف لغوی و اصطلاحی واژه حیرت از قول قدما و معاصران می پردازد و سپس نمونه های آن را در این سه اثر بزرگ مورد بررسی قرار می دهد می توان اشاره کرد.

همچنین می توان به مقاله ای با عنوان جایگاه همت در سلوک عرفانی از آقای سید قوام الدین حسینی سیاهکلودی اشاره کرد که در آن برای بیان نقش همت در سلوک الی الله در آغاز کار، کاربردهای این واژه و مراتب آن را در نگاه عارفان و تاثیر آن در ادبیات عرفانی ما به ویژه حافظ به جا نهاده است ا بررسی و ادامه نقش کار ساز آن را در گشایش ابواب مشاهدات و تصرفات بهروی سالکان الی الله بیان می کند، اشاره نمود. مقاله دیگری با عنوان خلق به همت در عرفان ابن عربی از آقای سید محمود یوسف ثانی که در این مقاله نخست به ارتباط بحث همت با مجموعه مباحث عرفانی پرداخته و سپس با بحث از معانی لغوی و اصطلاحی این واژه معانی آن را روشن کرده و سپس مسئله خلق به همت و مراد ابن عربی از این تعبیر را بیان نموده است با استفاده از اندیشه ها و سخنان ابن عربی و دیگر عرفا ثابت کرده است که مبنای هستی شناختی چنین اعتقادی در عرفان نظری حضرات پنجگانه وجود و نحوه ارتباط عارف با این حضرات و چگونگی التفات و غفلت او نسبت به هر یک از این عوالم خمسه وجودی است. و مقاله ای با موضوع همت در شعر حافظ از سید حسن امین که در آن اشاره شده است که همت در شعر حافظ دارای دو معنی است ۱- همت که معرب از پهلوی است و به معنای آهنگ، عزم می باشد. ۲- همت که اصطلاح ویژه عرفان است به معنای دعای خیر و نفس حق مرشد می باشد. را می توان اشاره کرد.

همچنین در کتاب های تهیم نوشته مهدی احدی ، علم الیقین از محسن فیض کاشانی، شعب الایمان البیهقی از احمد بن حسین بیقهی، تفسیر موضوعی از حبیب الله زارعی ، مهناج النهاج از شیخ بهائی، اصول کافی ، نهج - البلاغه، خصال صدوق التوحید از شیخ صدوق، مدینه ی فاضله از فارابی به معنای همت اشاره شده است . اما در موضوع مورد پژوهش ما، تا آنجا که جست و جو کرده ایم، پژوهشی انجام نشده است.



در مقاله «نماد نقاب، همزاد و دیگری در آثار اکتاویوپاز» از ایرما نوابی چاپ شده در مجله پژوهش زبان‌های خارجی شماره ۳۰ بهار ۱۳۵۸ آمده که چگونه هویت مکزیکی-آمریکایی اکتاویوپاز در پس نقاب همزاد خود را پنهان می‌کند

مقاله «دیگری و نقش آن در داستان‌های شاهنامه» از کاظم دزفولیان را دو عیسی امن‌خانی داستان‌های شاهنامه را در سه دسته جای داده که با عناوین و تحلیل‌هایی در خصوص حذف و غیاب دیگری حفظ و عدم دیگری و داستان‌هایی که حد فاصل این دو هستند مورد بررسی واقع می‌شود

«نمایش دیگری، جایگاه غرب در سفرنامه‌های دوره ظهور مشروطیت» از حسین میرزایی و امین پروین در فصلنامه تحقیقات فرهنگی دوره سوم ش ۹ بهار ۱۳۸۹ صص ۷۷-۱۰۵ چاپ شده است سفرنامه‌های ایرانی (رضاقلی میرزا، حاج سیاح، عمادالسلطنه و میرزا صالح شیرازی را بررسی کرده تا بیان نماید که غرب در آنها چگونه به تصویر کشیده شده است

«جهان اسلام/ دیگری بنیادگرا و اسطوره ارمان آمریکایی در سیاست روابط خارجی» از حمیرا مشیرزاده و فاطمه صلواتی چاپ شده در فصلنامه خارجی سال ۵ ش اول بهار ۱۳۹۲؛ ارمان آمریکایی به عنوان نماد اسطوره‌ای در هویت سیاست خارجی آمریکا مطرح شده است. فرایندهای درون‌گذاری و برون‌گذاری را بر مبنای هویت و منابع ملی آمریکا مطرح می‌نماید.

#### مقدمه

تصوف اسلامی درک مستقلی از آموزه‌های شریعت و امور فلسفی رایج دارد با اینکه روح دینی در آن موج می‌زند و میزان سنجش آن، شریعت محسوب می‌شود اما روح حاکم بر آن در چارچوب دین رسمی زاهدان خانقاهی نمی‌گنجد و از چشم انداز تجربه‌های دینی به جهان و زندگی نظر دارد زیرا توجیهات صرفاً عقلایی احکام شرعی را در پرتو خرد این جهانی بر نمی‌تابد و تعبیری چون حق، تجلی، عشق، همت، مراقبه، وصال و فنا مفاهیم ریشه‌ای و کلیدی آن هستند و هدف اصلی، تقویت معرفت و کسب اطمینان خاطر در زندگیست. عارف کامل بر اساس این نظام مفهومی، ساختار ادراکی هر روزه‌اش را تعیین می‌نماید؛ رفتار و گفتارش را سامان می‌دهد. با توجه به گفته‌های جانسون و لیکاف در خصوص استعلا مفهومی، این رموز و اصطلاحات عرفانی ماهیتی اساساً استعاری دارند. زیرا طبق این دیدگاه، استعاره فقط موجب وضوح اندیشه نمی‌شود؛ بلکه عملاً ساختار ادراکی را شکل می‌دهد (Lakoff & Johnson, 1980:3) هنر والای عارف اینست که در پرتو این استعاره‌ها «دیگری» را به «همان» تبدیل کند و در فرجام راه، به مرتبه‌ی معرفتی «من برای دیگری هستم، و دیگری بر من تقدم دارد» نائل شود. و به عبارتی دیگر، منتهای آمال عارف اینست که عقل مادرزاد را به دل بدل کند؛

عقل مادرزاد کن با دل بدل تا یکی بینی ازل را با ابد (عطار، ۱۳۹۳: ۱۱۷)

از این رابطه‌ی تعاملی موجود در بین «خود» و «دیگری» با نام هویت یاد می‌شود (Rumelili, 2004:37) همچنین در مباحث عرفانی، نگاه هویت محور می‌تواند مبتنی بر تمایز و تفاوت‌گذاری تلقی گردد. از نظر اشمیت هر جا بازی دوست-دشمن ایجاد شود که میان دوست و دشمن تفاوت ایجاد کند، سیاست ظهور می‌یابد. آخرین حد



خصوصیت در سیاست همان گروه‌بندی دوست-دشمن است (Schmitt,1996: 31) در این دیدگاه تعریف «ما» از «آنها» بر اساس ترسیم مرز و تقابل دوست-دشمن است (Mouff,2005: 114) در این تلقی، هویت به عنوان امری تمایزگذار اهمیت ویژه در عرفان عملی مولانا می‌یابد. از مفاهیم انتزاعی «دشمن» می‌توان به نفس، عقل، علم، شیطان اشاره نمود

### هوای نفس و شیطان

اولین مرتبه‌ی درگیری دوست - دشمن برای سالک مبتدی هنگام مواجهه شدن با هوای نفس است زیرا هستی آدمی از نفس و روح تشکیل شده است که باهم در تضاد هستند. بدین ترتیب که روح محل صفات خوب و پسندیده است در حالیکه نفس محل صفات بد و مذموم است.

در کتاب فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی درباره نفس آمده است: «اهل معانی گفته اند: ظلم نفس را سه روی است: یکی آنکه بر نفس و ذلت خود جنایت کند، چنانکه از وی درنگذرد. دیگر آنکه بر خویشان و نزدیکان جنایت کند. سوم آنکه بر دیگری ظلم کند و وبال آن ظلم به وی بازگردد» (سجادی، ۱۳۷۹: ۷۶۴). در این کتاب نه صفت ذمیمه و سیئه نفس بیان شده است که عبارتند از: عبودیت هوا، نفاق، ریا، دعوی الوهیت و ضدیت حق تعالی، عجب و خودبینی، شره و خواستاری، طیش و سبکساری، سرعت ملالت، کسالت. (همان: ۷۶۵-۷۶۸). در واقع روح آدمی در زندان نفس در بند و گرفتار است و تا زمانی که آدمی پای در راه سلوک نگذارد و به مراقبت نپردازد نفس با سرکشی‌هایش مانع از رسیدن آدمی به هدف آفرینش که همان وصول به سرچشمه حقانیت است می‌شود. در بیت زیر نفس و شیطان دشمنان سرسخت عارف را در یک دسته قرار می‌دهد

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند هر دو صورت خویش را بنموده‌اند

• (مولوی، ۱۳۸۴: دفتر سوم: ۴۰۵۳)

دیگر صفت پنهان نفس ظلوم بودن آنست:

ظالم از مظلوم آن کس پی برد کاو سر نفس ظلوم خود برد

ورنه آن ظالم که نفس است از درون خصم مظلومان بود او را جنون

(همان: ۲۴۳۵-۲۴۳۶)



همچنین نفس ریاکار است و هویت واقعی خود را از دیدگان «دیگری» پنهان می‌کند. این «دیگری»: را می‌توان جامعه دانست یا فطرت پاک و خداجوی عارف:

آن‌چه گوید نفس تو کاینجا بد است      مشنوش چون کار او ضدّ آمده است

(همان: دفتر دوم: ۲۲۶۶)

عجز و فقر مایه امان آدمی از بلای نفس است:

آدمی را فقر و عجز آمد امان      از بلای نفس پر حرص و غمان  
(همان: دفتر سوم: ۳۲۸۳)

نفس شهوانی از شنیدن سخن حق کر و کور است:

نفس شهوانی ز حق کرّ است و کور      من به دل کوریت می‌دیدم ز دور  
(همان: دفتر چهارم: ۲۳۵)

این صفات سبب شده که مولانا توصیه نماید که کشتن نفسی که خواجه و صاحبش را خوار نموده، ضروریست:

نفس خود را گش جهان را زنده کن      خواجه را کشته‌ست او را بنده کن  
مدعیّ گاو نفس تست هین      خویشان را خواجه کرده‌ست و مهین  
(همان: دفتر سوم: ۲۵۰۴-۲۵۰۵)

علم و عقل با بار معنایی منفی نیز دو دشمن خطرناک سالک الی ... محسوب می‌شوند که درین قلمرو نیز صحبت از حذف و غیاب «خود» یا «دیگری» مطرح می‌شود به عنوان مثال به مبحث علم با بار معنایی منفی اشاره می‌شود:

اولین تقسیم‌بندی مولانا از علم، تقسیم آن به علم دنیوی و اخروی است؛ علم دنیوی در واقع بخشی از دنیاست و هم‌چون مال و سایر عناصر دنیوی، از امور محدود، فانی و زودگذر است. علم ظاهری یا دنیوی به آبادی تن و جسم انسان می‌پردازد و با فرسودگی و نابودی تن از بین می‌رود، اما علم اخروی به آبادی جان و دل انسان می‌پردازد و با بقای بی‌پایان جان، او نیز باقی و برقرار می‌ماند.

برای روشن شدن معنای علم دنیوی و اخروی بهتر است به تقسیم دیگری اشاره کنیم که از زاویه‌ای دیگر همین دو نوع علم را بررسی می‌کند. مولانا گاه از «علم تقلیدی» سخن گفته است. آن‌چه او از این دو واژه اراده می‌کند با آن‌چه معمولاً گفته می‌شود، تفاوت بسیار دارد. او همه‌ی علمی را که از طریق برهان و استدلال به دست می‌آید و



حتی آن‌چه در علم اخلاق و حکمت مطرح می‌شود و به بحث از امور اخلاقی و معنوی می‌پردازند، جزء علم تقلیدی می‌داند. تقلید از نظر صوفیان بدین معناست که علم را از طریق منابع بیرونی هم‌چون حواس، خیال و غیره، دریافت می‌کند و تحقیق آن است که دانش از سرچشمه‌های درونی انسان بجوشد و انسان خود حقیقت را ببیند و در خویش تحقق بخشد.

فرق دیگر میان این دو علم آن است که علم تقلیدی حیات و بقایش به بحث، القا و ارائه‌کردن به دیگران است، ولی علم تحقیقی برای خود انسان است و مشتری آن حق تعالی استو همانطور که مشخص است مولانا علم آخرت را علم حقیقی می‌پندارد که سبب پایداری و کمال انسان می‌شود:

علم گفتاری که او بی‌جان بود عاشق روی خریداران بود

گرچه باشد وقت بحث علم زفت چون خریدارش نباشد، مُرد و رفت  
(همان: دفتر دوم: ۲۴۳۸-۲۴۳۹)

علم تقلیدی بود بهر فروخت چون بیابد مشتری خوش برفروخت

مشتری علم تحقیقی حق است دائماً بازار او با رونق است»  
(همان: ۳۲۶۷-۳۲۶۸)

گاهی علم برای سالک به منزله غول راه است:

علم تیراندازی‌اش آمد حجاب و آن مراد او را بُده حاضر به جیب  
ای بسا علم و ذکاوت و فطن گشته رهرو را چو غول و راهزن  
(همان: دفتر ششم: ۲۳۶۸-۲۳۶۹)

اما سنجهی دیگر هویت در نزد مولانا، از اهمیت چشمگیری برخوردار است که رسیدن به همرنگی و همدلی با خالق و سایر مخلوقات استدر این پژوهش از معادل مناسب این بخش از هویت، با نام همت یاد می‌شود جایی که «خود» در مقابل «دیگری» رنگ می‌بازد و اساسا در بدو امر حکم به از بین بردن و حذف خود یا منیت می‌شود، در این بخش دوستی مهم‌تر است. از منظر اهل عرفان، همت دارای درجاتیست

### مراحل همت در مثنوی

از دیدگاه مولانا همت مراحل دارد و با توجه به میزان توجه قلب انسان به سمت حضرت حق، فرد صاحب همت به یکی از این مراحل متصف است. :



## ترک لذت‌های نفسانی دنیا

اولین مرتبه همت، آن است که قلب انسان را از توجه به دنیا و لذات آن و هر چیز فانی محافظت می‌کند و از نظر ایشان، ترک دنیا برای افرادی امکان دارد که دارای همتی بلند هستند:

گشت عالی همت از تو چشم من  
جز به خواری ننگر اندر چمن  
(همان: ۹۰۴)

« چرا که نزد مولانا انسان واقعی و آنچه رب ناس با وی اتصال خالی از چند و چون دارد جانی است که شناسای جان باشد، و آنکس در اقلیم جسم و دنیای حس محدود و متوقف می‌ماند و جان را در آنسوی جسم و حس است نمی‌شناسد ناس نیست [...] انسان تا وقتی در خشم و وحشت و در خور و خواب حیوانی که هم با خشم و شهوت مربوط است با خود بر نیاید نمی‌تواند از خودی خویش که تعلق قلبی او را به عالم حسی سبب می‌شود و از عالم جانش منصرف می‌دارد بیرون بیاید و در نشئه انسانی که ورای مرتبه حیات حیوانی و آنسوی خور و خواب است تجدید حیات بیاید» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۰۷-۶۰۸).

اگر انسان بر چنین امری توفیق یابد، به نظر مولانا، حضرت حق تجلیات ناب و طعام‌های روانی به وی عطا می‌کند:

ضیف با همت چو آشی کم خورد  
صاحب خون آشی بهتر آورد  
جز که صاحب خون درویشی لثیم  
ظن بد کم بر به رزاق کریم  
سر بر آور همچو کوهی ای سَنَد  
تا نخستین نور خود بر تو زند  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۷۵۶)

بنابراین انسان باید رشته لذات دنیوی و تعلقات شهوانی را پاره کند، تا حقیقت فقر بردلش متجلی شود و کبریای حق به جای کبر و خودپسندی و عجب حاصل از قدرت مادی بنشیند و سالک به پادشاهی راستین برسد.

روزی دانش پژوهی از سخنوری دانا پرسید: اگر پرنده‌ای بر روی باروی شهر نشسته باشد، سر او بهتر است یا دم او؟ سخنور گفت: اگر روی پرنده به سوی شهر باشد و دمش به سوی ده، سر آن پرنده بهتر است. پرسنده: اگر برعکس بود چه؟ سخنور گفت: اگر دمش به سوی شهر بود آن دم بهتر از سراسر است، از سرش بگذرد. «یعنی آن سوی که به شهر آباد عالم هستی بود عزیز است چه ظاهر و چه باطن و آن سویی که به خراب آباد دنیا بود چه ظاهر و چه باطن پست و ناستوده است. پس اگر عقل متوجه معارف الهی و معنوی که شهر حقیقت است، بود خوب و پسندیده است و اگر به سوی حل مسائل دنیوی و عقل معاش بود در مرتبه ای پایین است» (ریاضی، ۱۳۸۸: ۶۲۶).





پس در نظر مولانا ترک دنیا از مصادیق بلند همتی نیست، بلکه ترک دنیا، لازمه داشتن همت بلند است. البته نباید فکر کرد که مذمت دنیا به معنی ترک و انکار دنیا است، زیرا از لحاظ دین نیز دنیا، مزرعه آخرت است. و در قرآن صریحاً به این نکته اشاره شده است که دنیا را نباید فراموش کرد. «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص ۲۸/آیه ۷۷).

در اصطلاح عارفان، دنیا به آن چیزی گفته می‌شود که انسان را از خدا دور سازد. «هر چیزی که تو را از مولای تو باز دارد آن همان دنیای توست. اگر نان یک شبه داری و به خود معجب [= مغرور] باشی آن عجب تو دنیای توست و اگر ملک مشرق و غرب داری و به خدا مشغول باشی آن نه دنیاست که عقبی است، اگر کسی به کارهای نیک و عبادات خود نیز مغرور شود آن هم دنیای اوست» (حلبی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۲۸).

### چشم به راه گرفتن مزد و اجر نبودن

از دیدگاه مولانا فرد صاحب همت حتی به نعمت‌ها و وعده‌های الهی چشم نگران نیست و به هیچ یک از منازل و مقامات راضی نمی‌شود و در هیچ یک سکنا نمی‌گزیند از دیدگاه عارفان جایگاه همت از همه منازل و مقامات بالاتر است و همت مشخص کننده گذرگاه اصلی مراحل سیر و سلوک و معنی دهنده به آن‌هاست چنانکه رویم می‌گوید: «هزار منزل است بنده را به خدای اولین منزلش کرامت است اگر بنده مختصر همت بود به هیچ مقام دیگر نرسد» (عطار، بی تا: ۱۹۸).

مردم عادی از بیم عذاب ورنج دوزخ یا امید به نعمت‌های بهشت، راه حق را طی می‌کنند؛ اما اولیا الله، طریق حق را نه بخاطر بیم از دوزخ یا امید به نعمت‌های بهشت طی می‌کنند بلکه اینان عاشقان حق هستند و در راه سلوک از طاعت و ریاضت رنجی نمی‌یابند.

جمله در زنجیر بیم و ابتلا	می روند این ره به غیر اولیا
می کشند این راه را پیکار وار	جز کسانی واقف از اسرار کار
جهد کن تا نور تو رخشان شود	تا سلوک و خدمت آسان شود
	(مولوی، ۱۳۸۴: ۵۲۱)

از دیدگاه مولانا، همانطور که دنیا سبب اسارت دنیا طلبان است، نعیم اخروی نیز حجاب و راهزن مؤمنان و سالکان عالی مقام است:

مال دنیا دام مرغان ضعیف	ملک عقبی دام مرغان شریف
	(همان: ۵۵۹)



« سالکانی که طاعت را با حالت اکراه و تکلف انجام می‌دهند هر گاه به ذوق و شوق روحانی طاعت برسند زآن پس دیگر طاعت و عبادت را با ذوق اشتیاق انجام می‌دهند و حتی بر مطیعان، رشک می‌برند از آنرو که طالب ادواق و مواجید روحانی بیشترند.» (زمانی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۶۸: ۳).

جهد کن تا مزد طاعت در رسد  
بر مطیعان آنگهت آید حسد  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۵۲۱)

بنابراین در نظر عارفان، از جمله مولانا، همت، دراصل، خدا خواهی صرف است. « همه المعارف الی مولاه فلم یعطف الی شی سواه؛ همت عارف با حق باشد و از وی به هیچ بازنگردد و بر چیزی فرو نیاید از آنک عارف را به جز معرفت وی هیچ چیز نباشد چون سرمایه دلش معرفت بود مقصود همتش رویت بود از آنچه پراکندگی هم هموم بار آورد و هموم از درگاه حق باز دارد» (هجویری، ۱۳۵۸: ۱۶۹).

« به عقیده صوفیان میان بنده و حق تعالی هزار مقام است [...] فرق منزل با مقام از آن جاست که اگر سالک از مرتبه‌ای درگذرد، آن مرتبه نسبت بدو منزل است و اگر در آن متوقف شود و به مرتبه‌ای دیگر سیر نکنند آن مرتبه نسبت بدو مقام است و آن را «موقوف» نیز گویند، ایست و توقف نشانه ضعف همت و فقدان استعداد و به حقیقت، مرگ روح است زیرا جان نیرومند و قوی پر و بلند پرواز در هیچ آشیانه درنگ نمی‌کند و به هیچ دانه قربت و وصلت و کرامت دل نمی‌بندد و تا به نهایت مقصد نرسد دل از پرواز نمی‌گسلد، از این رو قرار جستن در مذهب عاشقان گرمرو غایت پستی و فسردگی است» (فروزانفر، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۳۶).

کسی که به شهود رسیده و محو دریای بیکران الهی است نه قهر این دریا را می‌شناسد و نه لطف ان را و دارای چنان همتی است که به هیچ مرتبه‌ای معهود وفا و صفای باطنی قناعت نمی‌کند.

خود طواف آنکه او شه بین بود  
فوق قهر و لطف و کفر و دین بود  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۶۴۷)

یا:

هر وفا را کی پسندد همتت  
هر صفا را کی گزیند صفوتت  
(همان: ۶۲۵)

و در جای دیگر نیز می‌فرمایند:

من غلام آن مس همت پرست  
کو به غیر کیمیا نارد شکست



(همان: ۷۰۶)

« طی کردن این همه مقامات ، تا آنجا که برای سالک میسر باشد، وی رادایم در سیر بی توقف مشغول می- دارد و از بدایات تا نهایت یک لحظه وی را فارغ از سیر و حرکت نمی‌گذارد، توالی احوال او را به توالی مقامات می‌کشاند و سپردایم همواره آفاق و مناظر تازه‌ای به وی عرضه می‌کند، در هر مقام که سالک احساس ملال نماید و از سیرو حرکت باز بماند از نیل به مقام ماورا محبوب می‌ماند، در هر حالی که تعلق به آن حال بیابد از ترقی به احوال ما بعد محروم می‌شود. و بدینگونه سیر طریقت فقط وقتی سالک را به مقصد حقیقت و آنچه کمال مراتب انسانی محسوبست هدایت می‌نماید که سالک آن را بی‌فتور و از روی شوق و همت طی کند » ( زرین کوب، ۱۳۷۲: ۶۸۶).

توقف و آرامش به هر چه غیر خدا باشد، نزد صوفیان بلندنظر ، نوعی مرگ و حرمان است و به همین سبب مشایخ بزرگ به هیچ مقامی از مراتب قرب و کمال سرفرود نیاورده‌اند و پیوسته خواهان زیادت بوده‌اند.

### نتایج وصول به همت

نتایج خوب و ارجمند یلند همتی عبارتند از:

### درک مقام جمع و وصال

ابن عربی در مورد وصال می‌گوید

«آنچه برای اهل عنایت - از اهل الله- حاصل می‌شود این است که خداوند آنان را آگاه می‌سازد و از دیدگان و بینششان پرده بر می‌دارد تا معیت را مشاهده کنند، و این همان است که از آن تفسیر به وصل یعنی شهود عارف می‌شود. لذا عارف به شهود آنچه که کاربر آن است (یعنی واقعیت) اتصال می‌یابد و توان اینکه وصل را قطع و بر گرداند ندارد» (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۳۴۲).

نجم رازی معتقد است که وصال به خداوند نه از قبیل وصول جسم به جسم، یا عرض به جسم، یا عالم به معلوم و امثال این است و نه از طریق بنده است بلکه از عنایت و تصرف جذبات الهی است و ایشان راه وصول را دو می‌داند: یکی از بنده به حق و یکی از حق به بنده. آن راه که از بنده به حق است همه ضلالت بر ضلالت است، و آن راه که از حق به بنده است همه هدایت بر هدایت است و موضوع قرب از مهم ترین مسائلی است که حضرت مولانا به آن پرداخته است. « لفظ قرب در عرف متصوفه عبارت است از استغراق وجود سالک در عین جمع به غیب از تمام صفات خود، تا عنایتی که از صفت قرب و استغراق و غیبت خود هم غایب بود. والا از جمیع صفات خود غایب نبوده است» (ضرابیها، ۱۳۸۹: ۴۸۱).



«در کوشش برای تعریف مقام وصال حداکثر آنچه می توان انجام داد ، این است که آن را از همه محدودیت ها که وجود را مشروط و مقید می سازد، میرا دانست. این محدودیتها فقط نوعی "واقعیت منفی" دارند، حال آنکه در مقام وصال ، تنها وجود مثبت، یعنی خدا ، باقی می ماند» ( عباسی ، ۱۳۸۶ : ۱۰۲).

قرب خلق و رزق بر جمله ست عام      قرب وحی عشق دارند این کرام (همان):  
(۳۷۲)

در اینجا مولانا قرب را دو گونه می داند : ۱- قرب عام ، ۲ قرب خاص

« قرب عام آنست که حق تعالی از حیث آفریدن و روزی دادن به همه موجودات یکسان است. اما قرب خاص که نزدیکی خداوند به اولیا الله است، از طریق وحی و عشق صورت می گیرد. قرب عام در حقیقت همان معیت الهی است؛ بدین معنا که خداوند از نظر خالقیت و رزاقیت نسبت به همه موجودات یکسان افاضه وجود می کند. مانند صفت رحمانیت که بر همه عالم به نحو یکسان و عام، بال رحمت خود را می گستراند. اما قرب خاص مخصوص کاملان وواصلان الهی است که با مجاهده و ریاضت به مقام عشق الهی رسیده اند و متصف به صفات او شده اند. از طرف دیگر قرب عام را ذاتی و قرب خاص را صفاتی می دانند» (انقروی ۱۳۸۹ : ج ۳: ۲۸۰).

آن روی سکه ی قرب و وصال، فناست؛ مولانا می فرماید:

کل شی هالک جز وجه او	چون نه ای در وجه او هستی مجو
هر که اندر وجه ما باشد فنا	کل شی هالک نبود جزا
ز آنکه در الاست او از لا گذشت	هر که در الاست اوفانی نگشت

(مولوی، ۱۳۸۴: ۱۶۴)

زرین کوب در این مورد عقیده دارد که:

« مرتبه فنا را صوفیه غالباً نقطه پایان خط سیری می خوانند که از مرحله تبتل بعد از توبه آغاز می شود و پله پله تا ملاقات خدا که مقام جمع و مرتبه مشاهده است می رسد، اما این مرتبه تا وقتی به مقام بقا بعدالفا منجر نشود سیر فی الله را برای سالک تحقق نمی دهد. و سالک وقتی به مرتبه بقا بالله که مقام جمع الجمع است واصل می شود به قطره یی باران می ماند که در طی راه هر باد و غباری آن را تهدید می کند، اما چون به دریا می پیوندد هر چند تعیین او در دریا محو می شود ذاتش به بقا می رسد و از تبدیل و تغیر ایمن می ماند. در همین مقام است که عارف هم به توحید واقعی می رسد و خود را مثل زبانه شمع پیش آفتاب می یابد که در عین حال هم موجود و هم فانی است» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۷۴۸-۷۴۹).



انسان برای فنا باید مرگ اختیاری داشته باشد و به قول پیامبر (ص): موتوا قبل ان تموتوا: بمیر پیش از آنکه بمیری؛

بی حجابت باید آن ای ذولباب  
مرگ را بگزین و بردران حجاب  
نه چنان مرگی که در گوری روی  
مرگ تبدیلی که در نوری روی  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۸۹۱)

### - رسیدن به مقام کرامت

عزیز الدین نسفی در مورد کرامت اولیا می‌گوید: «قومی هستند که هر چه ایشان می‌خواهند خدا آن می‌کند؛ و هر چیز که ایشان را می‌باید، آن می‌شود؛ و همت در هر چه می‌بندند، آن چنان می‌شود که همت ایشان می‌باشد: "رب اشعث اغبر ذی طمرین لو اقسام علی الله الا بره". یعنی علم به کمال و قدرت به کمال و همت به کمال دارند، و جمله مرادات ایشانرا حاصل است، و هر چیز که می‌خواهند، آن چنان می‌باشد، از جهت آنکه ایشان پیش از موت طبیعی به موت ارادی مرده‌اند و از دنیا گذشته‌اند و در آخرت‌اند» (نسفی، ۱۳۸۸: ۳۰۹).

در قرآن چندین کار کرامت آمیز به انسان‌هایی غیر نبی نسبت داده شده است. به عنوان مثال قصه حضرت مریم که در آیه ۳۷ سوره آل عمران بیان میکند که هر وقت زکریا وارد محراب می‌شد، پیش حضرت مریم روزی می‌دید.

مولانا در جاهای بی‌شماری از جمله در ابیات زیر به واسطه‌ی فیض بودن اولیا اشاره می‌کند:

صاحب دل آینه شش رو شود  
حق از او در شش جهت ناظر بود  
هر که اندر شش جهت دارد مقرر  
نکندش بی واسطه او حق نظر  
گر کند رد از برای او کند  
ور قبول آرد همو باشد سند  
بی از او ندهد کسی را حق نوال  
شمه ای گفتم من از صاحب وصال  
موهبت را بر کف دستش نهد  
وز کفش آن را به مرحومان دهد  
با کفش دریای کل را اتصال  
هست بی چون و چگونه و بر کمال  
هست بی چون و چگونه و بر کمال  
(مولوی، ۱۳۸۴: ۷۲۱)

پیر از طریق این صورت می‌تواند خوارق عادت و کرامت انجام دهد و در جهان بیرون و جان‌ها

کیمیای حال باشد دست او  
دست جنباند شود مس مست او  
(همان: ۳۹۹)  
تیغ در زراد خانه اولیاست  
دیدن ایشان شما را کیمیاست  
(همان: ۷۵)



از دیدگاه مولانا انسان که به این جایگاه رسیده و می‌تواند ضمائر اشخاص را بخواند و بر آن تاثیر بگذارد از خاطر نفسانی خالی است، از جمیع حجاب‌ها میرا شده است. این نیز با تحمل ریاضت و صدق در عبادت ممکن می‌شود.

آنکه واقف گشت بر اسرار هو سر مخلوقات چه بود پیش او  
(همان: ۲۵۷)

«رد آگاهی از ضمائر و آگاهی از آنچه بر خاطر دیگران می‌گذرد، از امتیازهای اولیای خداست، که بر اثر تحمل ریاضت و صدق در عبادت از جانب حق بدانها اضافه می‌شود» (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۹۳).

البته مولانا علاوه بر اسم‌های عام مانند: پیر، ولی، اولیا و ... گاهی نیز از اسم‌های خاصی نام می‌برد که در واقع مصادیق همان اسم عام هستند، در اینجا به نمونه‌هایی از این اسم‌ها اشاره می‌کنیم (الف- کرامات پیامبران؛ مولانا در دفتر دوم مثنوی، فهرستی از انبیا و اولیایی را می‌آورد که این مقام را دارا بوده اند؛ اولین آن‌ها آدم بود که شیث را خلیفه خود کرد. پس از شیث نوبت به نوح رسید که نور جان خود را به ابراهیم سپرده و ابراهیم آن را به اسماعیل داد و از آن به بعد به داوود، سلیمان، یعقوب، یوسف، و سرانجام به موسی، عیسی و محمد(ص) رسید، ص، ۵۵۶، ۵۶۸، ۷۸۹ و...؛ ب- حسام الدین چلبی، ص ۲۸۶، ۶۶۵ ج- صلاح الدین زرکوب ص ۲۵۱-۲۵۲ د- شیخ احمد خضرویه ص ۲۲۰- حضرت مریم، ص ۷۳۳ و- آصف بن برخیا، ص ۵۶۹- زید ص ۱۸۱ ج- ابراهیم ادهم ص ۳۲۱ و ۳۲۵ ط- ابوالحسن خرقانی ص ۹۴۴ ی- بایزید بسطامی ص ۶۰۳ ک- مالک دینار ص ۳۳۰ ل- شیخ محمد سرزی غزنوی ص ۷۹۴)

### نتیجه گیری

می‌توان گفت شش دفتر مثنوی در بیان شناساندن انسان کامل است؛ ویژگی اساسی آرمان انسان کامل، تمایز میان خیر و شر و بازنمایی هویت در محور خیر است تمام مجاهدات و ریاضات و همت‌های سالکان و طی کردن راه- های دشوار سلوک برای رسیدن به این مقام ارجمند است به طور کلی در مجاهده و مراقبه، سخن از حذف و غیاب «دیگری» مطرح می‌شود این «دیگری» یا هوای مذموم نفسانی است یا وساوس شیطانی. از دیدگاه مولانا اصل و اساس هویتی عارف، دستیابی به همت است وی با مدد همت است که به کمال حق و وصال او می‌رسد. عشق: از نظر مولانا عشق خواه حقیقی و خواه مجازی، سر انجام انسان را به سوی کمال می‌کشاند؛ زیرا خاصیت عشق آن است که جمیع آرزوها و آمال انسان را به یک آرزو مبدل می‌کند.

- از دیدگاه مولانا نتایج وصول به همت عبارتند از: ۱- درک مقام جمع و وصال؛ اگر فرد صاحب همت باشد سر انجام به هدف خود که همان قرب و وصال حق است، می‌رسد. زیرا خداوند از نظر خالقیت و رزاقیت بر همه موجودات یکسان افاضه وجود می‌کند مانند صفت رحمانیت، که به آن قرب عام می‌گویند. ولی قرب خاص، مخصوص



سالکان و واصلان الهی که با مجاهده و ریاضت به مقام عشق الهی رسیده‌اند. ایشان با سقوط رؤیت فعل خود و شهود فعل حق تعالی، در ذات الهی فنا می‌شوند و هیچ فعلی را به خود منتسب نمی‌بینند و به صفات الهی متصف می‌شوند و فردی که به مقام جمع و مشاهده رسیده باشد، از تغیر و تبدل در امان است ۲- صاحب کرامت شدن؛ فرد صاحب همت با فانی شدن از صفات خود و متصف شدن به اوصاف الهی، واسطه فیض الهی می‌شود و قادر بر تصرف در امور و صد نوع کرامت، جلال، شکوه و تصرف در جهان بیرون و جهان درون افراد می‌شود.



ISC ISI

## منابع فارسی

- قرآن مجید . (۱۳۸۶) . ترجمه مهدی الهی قمشه ای ، تهران: اسوه.
- ابن عربی، محیی الدین.(۱۳۸۵). فتوحات مکیه، چاپ اول، ترجمه، مقدمه، تعلیق: محمد خواجوی، تهران: مولی، ج ۹، ۸، ۷، ۲.
- انقروی ، رسوخ الدین اسماعیل. (۱۳۸۸). شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی. ترجمه عصمت ستار زاده ، تهران: نگارستان کتاب ، ج ۱۴ و ۹، ۸، ۶، ۳، ۲ .
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۸). شرح مثنوی، چاپ اول، تهران: زوار.
- ریاضی، حشمت الله. (۱۳۸۸). مثنوی آیینہ ی جمال مولانا، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات قلم.
- زرین کوب، عبد الحسین (۱۳۷۲). سر نی، ج ۲، چاپ هفتم، تهران: علمی.
- زمانی، کریم. (۱۳۷۳). شرح جامع مثنوی معنوی. چاپ اول، تهران: اطلاعات، ج ۳، ۴، ۵، ۶.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۳). شرح مثنوی، چاپ اول، ج ۱-۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- ضرابیها، محمد ابراهیم. (۱۳۸۹). اوصاف اولیاء الله در اندیشه مولانا، چاپ اول، بی جا: کلیدر.
- عباسی، شهاب الدین. (۱۳۸۶). گنجینه معنوی مولانا، با آثاری از سید حسین نصر و ویلیام چیتیک و آنماری شیمل. چاپ سوم، تهران: مروارید.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. (بی تا). تذکره الاولیا، مقدمه: میرزا محمد خان قزوینی، تهران: مرکزی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) منطق الطیر. تصحیح و توضیح محمد عابدی و تقی پورنامداریان. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۷). شرح مثنوی شریف، چاپ سیزدهم، ج ۱-۳، تهران: زوار.
- مولوی جلال الدین محمد (۱۳۸۹). مثنوی معنوی بر اساس نسخه رینولد نیکلسن ، مقدمه حامد رحمت کاشانی، چاپ سوم، تهران: پیام عدالت.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۸۸). الانسان الکامل، پیش گفتار: هانری کربن، تصحیح و مقدمه: ماریژان موله، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران: طهوری.





- هجویری غزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان.(۱۳۵۸). **کشف المحجوب**، تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران:طهوری.

منابع لاتین

Lakoff,G&Johnson,M( 1980)Mtaphors we live By.chicago&London:university of Chicago press

Mouff,shanatal( 1993)The Return of the political. Newyork: Verso.

Rumelili,bahar(2004) Constructing, Identity & Relating toDifference: understanding the EU's mode of Differention. Review of International studies,30:27-49

-Schmitt,carl.(1996) The Leviathan in the state theory of Thomas Hobbes.translate Gorge ScwabandEranHifstein, London: Greenwood Press.

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL  
پروپوزال

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI  
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو